



خاطره بهورزی

## حمایت از کودکان در برابر آزار



حسین سلطانی ویدوچی

بهورز خانه بهداشت روستای ویدوچ  
دانشگاه علوم پزشکی کاشان



اخیر و حتی هفته قبل سؤالاتی پرسیدم که در حضور فرزندش جواب‌های متناقضی می‌داد و دخترش را به طرز خاصی نگاه می‌کرد.

معلوم بود سعی دارد چیزی را پنهان کند. کنجکاو شدم چرا این کودک به فاصله دو هفته دچار سوختگی مشابه در دست و پا شده است. بخصوص این‌که پدر در مورد علت سوختگی هفته قبل توضیح قانع کننده‌ای نداد و این هفته هم مدعی بود که دست فرزندش به دلیل بازی کردن با اجاق گاز سوخته است.

چون از توضیحاتش قانع نشدم، به بهانه‌ای او را برای آوردن کارت واکسن کودک به خانه فرستادم. در این

صبح یکی از روزهای پاییزی دختر پنج‌ساله‌ای با چهره آشفته و لباس نامرتبی که به تن داشت به خاطر سوختگی پا به وسیله آب‌جوش به خانه بهداشت روستا مراجعه کرد. وضعیت ظاهری‌اش نشان می‌داد دچار سوءتغذیه و لاغری ناشی از آن است. به همین دلیل پس از پانسمان و ارایه مراقبت‌های بهداشتی، جهت بررسی بیشتر اختلال رشد به پزشک مرکز ارجاع و تاریخ پیگیری بعدی کودک نیز به والدین گوشزد شد. حدود یک هفته بعد، دوباره و به اتفاق پدرش به خاطر سوختگی دستش به خانه بهداشت مراجعه کرد! حین پانسمان از پدر در خصوص علت سوختگی



رای دادستانی توسط اداره بهزیستی، اقدامات اخیر والدین یک تخلف و جرم مطلق تلقی شده و صلاحیت نگهداری کودک به دلیل تهدید علیه سلامت و جان کودک از خانواده سلب و با رأی دادگاه کودک از خانواده جدا و تحویل اورژانس اجتماعی و بهزیستی شد. مقرر شد فقط در صورتی که خانواده کودک بتوانند تعهدات لازم در زمینه تأمین امنیت جسمی، روحی و روانی، تغذیه و... کودک را به دادگاه بدهند، حضانت کودک به آن‌ها واگذار شود.

چند ماهی کودک در مرکز بهزیستی تحت درمان، مشاوره و تغذیه مطلوب قرار گرفت و در این فاصله هم والدین برای مشاوره و درمان‌های لازم به پزشک مرکز و روان‌شناس ارجاع شدند. والدین از رفتار خود و پیامدهای ناگوار اقدامات خود در سطح روستا شدیداً پشیمان شدند. آن‌ها پس از مدتی با ارایه تضمین‌های قانونی، کودک را تحویل گرفته و به خانواده برگرداندند. حالا که یک سال از این ماجرا می‌گذرد صحنه‌های روز بازگرداندن کودک آسیب‌دیده به کانون خانواده و زندگی او در کنار خواهر و برادرش از بهترین خاطرات دوران کاری من است. بخصوص این‌که هنگام جدا کردن کودک از خانواده نیز صحنه‌های بسیار دردناک و ناراحت‌کننده‌ای را تجربه کرده بودم. ناگفته نماند این اقدام و جداسازی موقت کودک از خانواده بازتاب گسترده‌ای هم در سطح روستا داشت و باعث شد تا خیلی از مردم با حق و حقوق، وظایف و مسؤولیت‌های خود در قبال سایر اعضای خانواده بیشتر آشنا شوند و از عواقب قصور در این زمینه‌ها آگاه شوند.



فاصله با ایجاد محیطی امن از خود کودک علت واقعی سوختگی را جویا شدم. او که حالا احساس آرامش و امنیت خاطر بیشتری می‌کرد ناگهان با گریه گفت که دستش توسط نامادری‌اش با یک قاشق داغ سوزانده و سخت تنبیه شده است.

گویا هفته قبل هم با آب‌جوش او را تنبیه کرده بودند. این اتفاق مصداق یک کودک آزاری بود. بسرعت عکسی از جراحات سوختگی به قصد مستندسازی گرفتم و پس از پانسمان به پیوست شرح ماوقع به پزشک مسؤول مرکز خدمات جامع سلامت ارایه دادم. با توجه به نبود کارشناس سلامت روان در مرکز، بلافاصله تلفنی والدین کودک را برای اقدامات مشاوره‌ای و مداخله به پزشک مرکز ارجاع دادم. متأسفانه آن‌ها به هیچ عنوان حاضر به مراجعه به پزشک مرکز نمی‌شدند. در تماس تلفنی هم نامادری کودک با لحنی تند و جسارت‌آمیز عنوان کرد که روش تنبیه بنده همین است و نوع تربیت من ارتباطی به هیچ‌کس ندارد.

با این‌که بشدت ناراحت شدم اما ضمن حفظ خونسردی در نهایت با تلاش زیاد موفق شدم والدین کودک را اقناع و مجاب به مراجعه به پزشک مرکز کنم. با مراجعه والدین به مرکز، پزشک حاذق مرکز هم علاوه بر آموزش‌ها و اقدامات لازم وقتی که دید والدین کودک خصوصاً نامادری باوجود توصیه‌ها، کماکان برای انجام رفتار خطرناک و کودک‌آزاری خود دلیل و توجیه می‌آورند، به ناچار جهت حفظ سلامت کودک، ضمن هماهنگی با واحد سلامت روان اداره و متعاقباً اورژانس اجتماعی شهرستان و طی مراحل ضمن اخذ